

الحمد لله

چرا کشورها شکست می‌خورند

ریشه‌های قدرت، شکوفایی و فقر

نوشته

دارون عجم‌اوغلو - جیمز ای راینسون

برگردان

علی حبیبی

سرشناسه	عجم اوغلو، دارون DARON ACEMOGLU
عنوان و پدیدآور	چرا کشورها شکست می‌خورند؟ ریشه‌های قدرت، شکوفایی و فقر/نوشته: دارون عجم اوغلو - جیمز ای رابینسون؛ برگردان: علی حبیبی
مشخصات نشر	: نور علم
مشخصات ظاهری	: ۴۹۹ ص. : جدول: نمودار، مصور
شابک	: 978-600-169-116-4
وضعیت فهرست‌نویسی	: براساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).
یادداشت	: کتابنامه ص ۴۸۱-۴۹۹.
یادداشت	: عجم اوغلو، دارون، نویسنده، ۱۹۶۷ - م. DARON ACEMOGLU
یادداشت	: رابینسون، جیمز ای، نویسنده، ۱۹۶۰ - م. JAMES A. ROBINSON
یادداشت	: حبیبی، علی، ۱۳۴۲، مترجم
موضوع	: فقر -- کشورهای در حال رشد.
موضوع	: کشورهای در حال رشد -- سیاست اقتصادی
موضوع	: انقلاب -- جنبه‌های اقتصادی
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ۶۲۹ س / ۷۴ HB
رده بندی دیویی	: ۳۳۰/۱

نشر نور علم: تهران-خ انقلاب-خ ۱۲ فروردین-پلاک ۲۵۹-ط ۴-واحد ۸ تلفن: ۶۶۴۰۳۶۱۰ و ۶۶۴۸۷۸۲۰

noreelm@yahoo.com

۰۹۱۲۳۳۴۲۲۹

چرا کشورها شکست می‌خورند؟ ریشه‌های قدرت، شکوفایی و فقر

نوشته: دارون عجم اوغلو - جیمز ای رابینسون

برگردان: علی حبیبی

ناشر: نور علم

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳

چاپ و صحافی: الغدیر

قیمت: ۲۲۰۰۰ تومان

بایگه اینترنتی: www.noreelm.com

موبایل کار: در صورت عدم دسترسی به کتابهای این انتشارات، از طریق تماس با شماره زیر

۰۹۱۲۳۳۴۲۲۹ کتابها با پست به تمام نقاط ایران ارسال می‌شود.

فهرست مطالب

ج		ستایش بزرگان از کتاب
ک		پیشگفتار مترجم
س		مقدمه
۱		فصل نخست بسیار نزدیک اما متفاوت
۳		اقتصاد ریو گرانده
۵		بنیان گذاری بوئنوس آیرس
۷		از کاخامارکا
۱۴		تا جیمز تاون
۲۳		داستان دو قانون اساسی
۲۷		ایده داشته باشید، کسب و کار راه اندازی کنید، و وام بگیرید
۳۱		تغییر وابسته به مسیر گذشته
۳۳		میلیارد میلیارد پول بسازید
۳۵		به دنبال نظریه‌ای برای توضیح نابرابری در جهان
۴۱		فصل دوم: نظریه‌هایی که کارساز نیستند
۴۳		ویژگی‌های سرزمینی
۴۶		فرضیه تأثیر عوامل جغرافیایی
۵۴		فرضیه تأثیر فرهنگ
۶۰		فرضیه ناآگاهی
۶۷		فصل سوم: ایجاد فقر و شکوفایی
۶۹		اقتصاد شمال و جنوب مدار ۳۸ درجه
۷۲		نهادهای اقتصادی بهره‌کشانه و فراگیر
۷۵		نیروی پشیمان شکوفایی
۷۷		نهادهای سیاسی بهره‌کشانه و فراگیر
۸۱		چرا همیشه شکوفایی دنبال نمی‌شود؟
۸۵		جان کندن طولانی کنگو
۸۸		رشد اقتصادی زیر سلطه نهادهای سیاسی بهره‌کشانه

۹۳	فصل چهارم تفاوت‌های کوچک و نقاط عطف: اهمیت تاریخ
۹۵	جهان طاعون زده
۹۹	ایجاد نهادهای فراگیر
۱۰۲	تفاوت‌هایی کوچک اما مهم
۱۰۷	مسیر تصادفی تاریخ
۱۱۰	شناخت ویژگی‌های سرزمینی
۱۲۱	فصل پنجم من آینده را می‌دیدم، کار می‌کرد: رشد زیر سلطه نهادهای بهره‌کشانه
۱۲۳	من آینده را می‌دیدم
۱۳۱	در کنار رودخانه کاسایی
۱۳۴	تابستان طولانی
۱۴۰	بهره‌کشی ناپایدار
۱۴۶	کجای کار اشتباه بود؟
۱۴۹	فصل ششم جدا افتادن از هم
۱۵۱	و نیز چگونه به موزه تبدیل شد؟
۱۵۷	پرهیزکاری رومی
۱۶۴	گناهان رومی
۱۷۱	هیچ نوشته‌ای درباره ویندولاندا وجود ندارد
۱۷۳	جدا شدن مسیرها
۱۷۷	پیامدهای رشد اولیه
۱۸۱	فصل هفتم نقطه عطف
۱۸۳	مشکل مردم با پارچه‌های کشیاف
۱۸۵	کشمکش سیاسی دائمی
۱۹۱	انقلاب با شکوه
۱۹۷	انقلاب صنعتی
۲۰۸	انقلاب صنعتی: چرا در انگلستان؟
۲۱۳	فصل هشتم در سرزمین ما نه: موانع توسعه
۲۱۵	ممنوعیت چاپ
۲۱۹	تفاوت‌های کوچک اما با اهمیت
۲۲۳	ترس از صنعت
۲۳۲	کشتیرانی ممنوع
۲۳۵	خودکامگی پرستر جان

۲۳۸	فرزندان ساماله
۲۴۳	عقب ماندگی ماندگار
۲۴۵	فصل نهم: وارونه شدن مسیر توسعه
۲۴۷	ادویه و کشتار جمعی
۲۵۲	نهاد همیشه ماندگار
۲۵۹	شکل گیری اقتصاد دوگانه
۲۷۱	وارونه شدن مسیر توسعه
۲۷۵	فصل دهم: پراکندگی شکوفایی در جهان
۲۷۷	گرامی میان دردها
۲۸۵	از میان برداشتن تنگناها: انقلاب فرانسه
۲۹۱	صدور انقلاب
۲۹۷	به دنبال پیشرفت
۳۰۱	ریشه های نابرابری جهانی
۳۰۵	فصل یازدهم: چرخه مثبت
۳۰۷	قانون صورت سیاه ها
۳۱۴	پیشروی آرام دموکراسی
۳۲۲	از بین رفتن اعتماد
۳۲۹	محدود کردن دیوان عالی
۳۳۶	بازخوردهای مثبت و چرخه های مثبت
۳۳۹	فصل دوازدهم: چرخه معیوب
۳۴۱	هیچ قطاری به شهر بو نمی رود
۳۵۰	از /نکومیندا/ تا توقیف زمین ها
۳۵۶	از برده داری تا جیم کرو
۳۶۳	قانون آهنی حکومت اقلیت سالار
۳۶۸	بازخورد منفی و چرخه های معیوب
۳۷۱	فصل سیزدهم چرا در دنیای کنونی هم کشورها سقوط می کنند
۳۷۳	روش برنده شدن در قرعه کشی بخت آزمایی در زیمبابوه
۳۷۷	کودکان جنگ
۳۸۱	چه کسی دولت را کنترل می کند؟
۳۸۸	ال کورالیتو

۳۹۲	خودکامگی نوین
۳۹۴	سلطان پنبه
۳۹۸	برهم زدن میدان بازی
۴۰۲	چرا کشورها شکست می‌خورند
۴۰۷	فصل چهاردهم: شکستن حصارها
۴۰۹	سه رئیس آفریقایی
۴۱۸	پایان بهره‌کشی از جنوب
۴۲۴	نوزایی چین
۴۳۱	فصل پانزدهم: شناخت شکوفایی و فقر
۴۳۳	ریشه‌های تاریخی
۴۴۰	فریبندگی اغواکننده رشد استبدادی
۴۴۹	نمی‌توانید شکوفایی را مهندسی کنید
۴۵۲	شکست سیاست کمک‌های خارجی
۴۵۷	توانمندسازی
۴۶۵	سپاسگزاری و قدردانی
۴۶۹	مقالات و کتاب‌شناسی
۴۸۱	منابع و مأخذ

پیشگفتار مترجم

امروزه تفاوت‌های گسترده‌ای در درآمد و سطوح زندگی میان کشورهای ثروتمند جهان و کشورهای فقیر در مناطقی چون زیر صحرای آفریقا، آمریکای مرکزی، و آسیای جنوبی وجود دارد. براساس تازه‌ترین اطلاعات، در سال ۲۰۱۲ درآمد ناخالص ملی (GNI)^۱ سرانه در ایالات متحده آمریکا، فرانسه و ژاپن به ترتیب ۵۰،۱۲۰ دلار، ۴۱،۷۵۰ دلار و ۴۷،۸۷۰ دلار بوده است. در حالی که در همین سال در افغانستان ۵۷۰ دلار، در جمهوری دموکراتیک کنگو ۲۲۰ دلار و در هائیتی ۷۶۰ دلار بوده است.^۲ این نابرابری و ریشه‌های شکل‌گیری آن، طی چندین دهه از دغدغه‌های فکری مهم اندیشمندان علوم اجتماعی (اقتصاددان‌ها، جامعه‌شناسان، و متخصصین علوم سیاسی) بوده است. بسیاری از این اندیشمندان، هر یک در حوزه تخصصی خود، در پی این بوده‌اند که ضمن مطالعه ریشه‌های فقر و نابرابری اقتصادی، در درون کشورها و نیز بین کشورها و مناطق مختلف، راه‌کارها و توصیه‌های سیاستی مناسبی را برای مقابله با آن و هدایت جوامع در مسیر رشد و شکوفایی اقتصادی به گونه‌ای پایدار و با ثبات ارائه نمایند. همان‌طور که در فصل نخست کتاب پیش رو نیز به درستی اشاره شده است، سه دیدگاه مختلف در زمینه دلایل فقر در سطح جهان میان اندیشمندان علوم اجتماعی رایج است. دیدگاه نخست، شرایط جغرافیایی و آب و هوایی نامناسب را عامل اصلی فقر می‌داند. دیدگاه دوم، شرایط فرهنگی متفاوت را به عنوان عامل اصلی شکل‌گیری فقر معرفی می‌کند. و دیدگاه سوم، مشکل را به ناآگاهی رهبران و سیاستمداران کشورها در انتخاب مسیر توسعه و اجرای سیاست‌های اقتصادی مناسب برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار و ریشه‌کن‌سازی فقر نسبت می‌دهد.

کتاب حاضر هم تلاشی است در همین زمینه، اما نویسندگان کتاب موضوع را از دریچه‌ای کاملاً متفاوت مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند. به باور دارون عجم‌اوغلو و جیمز ای رابینسون^۳، نابرابری اقتصادی و فقری که امروزه در کشورهای فقیر جهان مشاهده می‌شود، و نیز ثروت و شکوفایی اقتصادی در کشورهای توسعه یافته، ریشه در نهادهای سیاسی و اقتصادی حاکم بر آنها دارد. در گروه نخست از کشورها، نهادهای اقتصادی شرایط لازم را برای بهره‌کشی از شهرت و شهرت‌اندازی از منابع جامعه برای ایجاد ثروت برای گروه کوچکی از فرادستان به زیان اکثریت جامعه فراهم می‌کنند. در عین حال، کنترل نهادهای اقتصادی توسط فرادستان موجب می‌شود آنها کنترل نهادهای سیاسی و قدرت سیاسی را هم در دست بگیرند. کنترل این نوع از نهادهای اقتصادی و سیاسی توسط فرادستان، که نویسندگان

1- Gross National Income

2- World Development Report (WDR) 2014, Risk and Opportunity: Managing Risk for Development, WORLD BANK, 2013.

۳- دارون عجم‌اوغلو (Daron Acemoglu) استاد اقتصاد مؤسسه فناوری ماساچوست (MIT) و جیمز ای رابینسون

(James A. Robinson) استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد- م

کتاب عنوان نهادهای بهره‌کشانه (*Extractive institutions*) برای آن برگزیده‌اند، موجب شکل‌گیری یک چرخه معیوب و حلقه‌های بازخورد منفی می‌شود که به‌طور فزاینده‌ای فقر را گسترش داده و موجب افزایش نابرابری در جامعه می‌شود. در مقابل، نهادهای اقتصادی و سیاسی حاکم در کشورهای ثروتمند، که عنوان نهادهای فراگیر (*Inclusive institutions*) توسط نویسندگان برای آنها انتخاب شده است، امکانات و منابع جامعه را با شرایط برابر میان شهروندان جامعه توزیع کرده و با اعطای انواع آزادی‌های مدنی به شهروندان، برقراری حقوق مالکیت، ایجاد میدان بازی رقابتی، و اعمال محدودیت بر حاکمان جامعه، امکان هر گونه ثروتمندوزی بی حساب و کتاب و سوء استفاده از قدرت سیاسی را برای آنها غیر ممکن می‌سازد. در نتیجه، در این جوامع به جای شکل‌گیری چرخه معیوب، یک چرخه مثبت و حلقه‌های بازخورد مثبت شکل گرفته است که آثار مثبت ناشی از حاکمیت نهادهای اقتصادی و سیاسی فراگیر را تقویت می‌کند.

به‌طور کلی، مطالعات نویسندگان کتاب و تجربه کشورهای ثروتمند جهان طی پانصد سال گذشته نشان می‌دهد که، دستیابی به رشد اقتصادی پایدار و ریشه‌کن کردن فقر مستلزم ایجاد نهادهای اقتصادی و سیاسی فراگیر است. نهادهای فراگیر هم زمانی پا به عرصه وجود خواهند گذاشت که، ائتلافی گسترده از شهروندان و طبقات اجتماعی گوناگون شکل گیرد. نمونه‌های مورد بررسی نویسندگان کتاب حاکی از این است که، آنچه میان همه انقلاب‌های سیاسی‌ای که با موفقیت راه را برای شکل‌گیری نهادهای فراگیرتر و تغییرات نهادی تدریجی هموار کرده‌اند مشترک بوده و به تقویت چشم‌گیر نهادهای سیاسی فراگیر هم منجر شده است، موفقیت آنها در توانمندسازی اقشار مختلف جامعه است. کثرت‌گرایی، به مثابه سنگ بنای نهادهای سیاسی فراگیر، نیازمند این است که قدرت سیاسی در اختیار اکثریت اعضای جامعه باشد، و کنار گذاشتن نهادهای سیاسی بهره‌کشانه هم نیازمند فرایند توانمندسازی است. تسهیل فرایند توانمندسازی گروه‌های اجتماعی، با هدف ایجاد نهادهای اقتصادی و سیاسی فراگیر، هم مستلزم وجود درجه معینی از تمرکز سیاسی و نظم، تقویت نهادهای جامعه مدنی، و فعالیت رسانه‌های آزاد، به منظور افزایش اطلاعات مربوط به سوء استفاده‌های اقتصادی و سیاسی مقامات حاکم و فرادستان، و سازماندهی و هماهنگی تلاش‌ها برای مقابله با این سوء استفاده‌ها، است. در مجموع پیام اصلی کتاب را می‌توان این گونه خلاصه کرد: "فقط کشورهای با نهادهای اقتصادی و سیاسی فراگیر، و نه بهره‌کشانه، می‌توانند به رشد اقتصادی و شکوفایی پایدار و ماندگار دست یابند."

یکی از ویژگی‌های جالب کتاب، که آن را خواندنی و جذاب کرده، پرهیز نویسندگان از ورود به مباحث نظری و استفاده از الگوهای ریاضی پیچیده، به ویژه هنگام بحث درباره نظریه‌های اقتصادی، که موجب دشواری درک مطالب برای خوانندگان غیر حرفه‌ای می‌شود، است. مطالب کتاب به زبانی ساده و غیر فنی و داستان‌گونه ارائه شده است، که همین امر مانع از گرفتار شدن خواننده در مباحث تخصصی در حوزه علم اقتصاد و مباحث سیاسی شده و وی را به مطالعه بی وقفه کتاب علاقمند می‌سازد. ویژگی مهم

دیگر کتاب مطالعه گسترده تاریخ توسعه سیاسی و اقتصادی در کشورها و مناطق مختلف جهان است، که الزامات دستیابی به رشد اقتصادی پایدار و ثروت‌آفرینی را به گونه‌ای ملموس و قابل فهم تشریح کرده و عواملی را که توسعه اقتصادی و سیاسی برخی کشورها و شکست کشورهای دیگر را در پی داشته به خوبی به تصویر کشیده است. البته، ویژگی‌های مورد اشاره هرگز به معنی کامل بودن مباحث کتاب نبوده و نایستی با مطلق انگاشتن دیدگاه‌های ارائه شده توسط نویسندگان آن را درست پذیرفت. ترجمه کتاب صرفاً با هدف آگاهی‌بخشی به طیف گسترده‌ای از خوانندگان صورت گرفته است. برای آن دسته از اساتیدی که وظیفه تدریس درس توسعه اقتصادی را در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی بر عهده دارند، و نیز برای دانشجویان رشته‌های اقتصاد، جامعه‌شناسی، و علوم سیاسی، این کتاب می‌تواند به عنوان یک منبع تکمیلی با ارزش مورد استفاده قرار گیرد. همچنین، کتاب در بر دارنده نکات آموزنده‌ای برای مدیران، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران اقتصادی و سیاسی در سطوح مختلف، از جمله اعضای هیأت دولت، معاونین و مدیران ارشد وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی، و نمایندگان مجلس شورای اسلامی است، که وظیفه دشوار و بسیار با اهمیت تدوین، تصویب و اجرای برنامه‌های توسعه کشور را بر عهده دارند.

در اینجا بیان چند نکته درباره ترجمه کتاب ضروری است. نخست این که، چند واژه پرکاربرد در سراسر کتاب وجود دارد که بیان دقیق و قابل فهم ساختن آنها و نیز رعایت اصول زیبایی‌شناسانه در ترجمه مستلزم انتخاب معادل‌های مناسب برای این واژه‌ها بود. به همین دلیل برای واژه *Extractive institutions* معادل نهادهای بهره‌کشان، برای *Inclusive institutions* معادل نهادهای فراگیر، برای *Critical conjuncture* معادل دگرگونی کلیدی، و برای واژه *Institutional drift* هم معادل تغییر (دگرگونی) نهادی، به عنوان نزدیک‌ترین معادل واژه‌های مورد اشاره با توجه به متن کتاب، برگزیده شده است. نکته قابل ذکر دیگر این است که، در فصل‌های مختلف کتاب به نام افراد، مکان‌ها، و وقایع تاریخی گوناگونی اشاره شده است. در نتیجه، هر جا که احساس شده نام فرد، مکان یا واقعه مورد اشاره ممکن است برای خواننده ناآشنا باشد، توضیحات کافی به صورت پاورقی به عنوان افزوده مترجم ارائه شده است. نکته سوم درباره ترجمه این است که، در داخل نسخه انگلیسی کتاب یک مجموعه تصویر از افراد، مکان‌ها، و رخداد‌های تاریخی اشاره شده در فصل‌های مختلف وجود دارد، که به دلیل اجتناب از افزایش حجم، در ترجمه کتاب حذف شده است.

در پایان، بر خود لازم می‌دانم از تمامی عزیزانی که در مراحل مختلف ترجمه و چاپ کتاب یاری‌دهنده اینجانب بودند سپاسگزاری نمایم. دوست گرامی جناب آقای دکتر کاظم رشاد، وظیفه دشوار ویرایش کتاب را بر عهده داشتند، که به بهترین شکل ممکن از عهده این کار برآمده و بسیاری از خطاها و کاستی‌های ترجمه را اصلاح فرمودند. استاد ارجمند و مترجم توانا جناب آقای دکتر احمد عظیمی بلوریان، در مراحل مختلف کار ترجمه به اینجانب یاری فراوان رساندند، که از ایشان هم سپاسگزارم. همچنین، باید مراتب قدردانی خود را از استاد ارجمند و دوست عزیزم جناب آقای دکتر نادر مهرگان، مدیر

محترم انتشارات نور علم، و تمامی همکاران ایشان در مؤسسه مذکور، که زمینه آماده‌سازی و چاپ کتاب را فراهم آوردند بیان نمایم. سرانجام، وظیفه خود می‌دانم از همسر عزیزم که در تمام مراحل زندگی مشترکمان همواره پشتیبان و مشوق اینجانب بوده است سپاسگزاری نمایم. بخش زیادی از زمان صرف شده برای ترجمه کتاب به خانواده‌ام تعلق داشت، که با خودخواهی از آنان دریغ شد. باشد که به مانند گذشته بنده را مورد محبت خود قرار دهند. بی‌تردید ترجمه کتاب بدون نقص نبوده و از کاستی‌هایی برخوردار است. لذا از تمامی اساتید، صاحب‌نظران، و دانش‌پژوهان گرامی درخواست می‌شود با مطالعه کتاب، نظرها و پیشنهادهای اصلاحی خود را از طریق انتشارات نور علم یا پست الکترونیکی، به مترجم منعکس نمایند.

علی حبیبی

habibi_a44@yahoo.com

مقدمه

کتاب پیش رو درباره تفاوت‌های گسترده در درآمد و سطوح زندگی بحث می‌کند، که کشورهای ثروتمند جهان، مانند ایالات متحده آمریکا، بریتانیای کبیر، و آلمان، را از کشورهای فقیری چون کشورهای زیر صحرای آفریقا، آمریکای مرکزی، و آسیای جنوبی، متمایز می‌سازد.

هنگامی که در حال نگارش این مقدمه بودیم، آفریقای شمالی و خاورمیانه با تکانه‌های ناشی از «بهار عرب»^۱ دست به گریبان بود، که با «انقلاب گل یاسمن»^۲ آغاز شده بود، انقلابی که آتش آن نخستین بار در اثر خشم همگانی ناشی از خودسوزی یک جوان دست فروش در تونس به نام محمد بوعزیزی^۳، در ۱۷ دسامبر سال ۲۰۱۰، شعله‌ور شد. در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱، زین العابدین بن علی^۴ رئیس‌جمهور این کشور، که از سال ۱۹۸۷ حکومت را در دست داشت، سرنگون شد، اما مخالفت‌های همگانی علیه فرادستان برخوردار از قدرت در تونس نه تنها فروکش نکرد، که به سراسر منطقه خاورمیانه هم کشیده شد. در مصر، حسنی مبارک^۵، که حدود سی سال قدرت بلامنازع را در دست داشت، در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ از قدرت کناره گرفت. هنگام تکمیل این مقدمه، سرنوشت حکومت‌های بحرین، لیبی، سوریه و یمن هنوز نامشخص بود.

ریشه‌های نارضایتی در این کشورها در فقر آنها نهفته است. سطح درآمد یک شهروند متوسط مصری حدود ۱۲ درصد سطح درآمد یک شهروند متوسط آمریکایی است، و انتظار می‌رود که به‌طور میانگین طول عمرش نیز ده سال کمتر باشد؛ ۲۰ درصد از جمعیت این کشور در فقر شدید به سر می‌برند. اگر چه در نگاه نخست ممکن است این تفاوت‌ها چشم‌گیر به نظر آیند، اما در مقایسه با تفاوت‌های موجود بین ایالات متحده آمریکا و فقیرترین کشورهای جهان، مانند کره شمالی، سیرالئون، و زیمبابوه، که بیش از نیمی از جمعیتشان در فقر به سر می‌برند، چندان قابل توجه نیست.

چرا مصر تا این اندازه فقیرتر از ایالات متحده آمریکاست؟ چه محدودیت‌هایی مانع از شکوفایی اقتصادی مصر شده است؟ آیا فقر در مصر تغییرناپذیر است، یا امکان از میان برداشتن آن وجود دارد؟ روش معمول برای آغاز اندیشه درباره این پرسش‌ها بررسی این موضوع است که خود مصری‌ها درباره مشکلاتی که پیش رویشان قرار دارد چگونه می‌اندیشند، و چرا علیه حسنی مبارک به پا خاسته‌اند. نوها حامد^۶، کارگر بیست و یک ساله شاغل در یک مؤسسه تبلیغاتی در قاهره، دیدگاه‌های خود را هنگام شرکت در

1- Arab spring

2- Jasmine revolution

3- Mohamed Bouazizi

4 - Zine El Abidine Ben Ali

5- Hosni Mubarak

6- Noha Hamd

تظاهرات میدان التحریر^۱ به روشنی بیان می‌کند: "ما از فساد، بیداد و تحصیلات نامناسب در رنج هستیم." فرد دیگری در میدان به نام مصائب الشامی^۲، بیست ساله که دانشجوی رشته داروسازی است، ضمن تأیید سخنان او می‌گوید: "امیدوارم تا پایان سال دولتی منتخب داشته باشیم و آزادی‌های همگانی فراگیر شده باشد، و شاهد ریشه کن شدن فسادى باشیم که سراسر کشور را فرا گرفته است." معترضین میدان التحریر یک صدا سخن از فساد دولت، ناتوانی آن برای تأمین خدمات عمومی، و نبود فرصت‌های برابر در کشور سر می‌دادند. آنها به ویژه از سرکوب و نبود حقوق سیاسی گله‌مند بودند. همان طور که محمد البرادعی^۳، مدیر کل پیشین آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای (IAEA)^۴، در ۱۳ ژانویه ۲۰۱۱ در صفحه توئیتر خود نوشت: "نونس یعنی سرکوب به اضافه نبود عدالت اجتماعی به اضافه بسته بودن مجاری ایجاد تغییرات صلح آمیز، که مساوی است با یک بمب ساعتی." مصری‌ها و تونس‌ها، همه مشکلات اقتصادی خود را تا اندازه زیادی ناشی از نبود حقوق سیاسی می‌دانستند. هنگامی که معترضین شروع به تنظیم درخواست‌های خود توسط وائل خلیل^۵، مهندس نرم‌افزار و وبلاگ نویسی که به عنوان یکی از رهبران جنبش اعتراضی در مصر شناخته می‌شد، کردند، همگان بر لزوم تغییرات سیاسی تأکید می‌ورزیدند. به نظر می‌رسد از میان همه خواسته‌های مطرح شده، افزایش حداقل دستمزد تنها درخواستی بود که بعداً تحقق یافت.

از دید مصری‌ها، عوامل مؤثر بر عقب‌ماندگی آنها عبارت بودند از دولتی ناکارآمد و فاسد و جامعه‌ای که در آن نمی‌توانستند از هوش، بلندپروازی، استعداد، و تحصیلات خود بهره‌مند شوند. اما آنها این نکته را هم دریافته بودند که ریشه همه این مشکلات سیاسی است. تمام مشکلات اقتصادی‌ای که آنها پیش روی خود داشتند، از چگونگی توزیع قدرت سیاسی و کنترل انحصاری آن توسط تعداد محدودی از فرادستان نشأت می‌گرفت. آنها به خوبی دریافته بودند که این وضعیت نخستین چیزی است که باید تغییر کند.

با این حال، باور معترضین میدان التحریر درباره این موضوع به‌طور چشم‌گیری با دیدگاه رایج متفاوت بود. هنگامی که از مردم درباره دلایل فقیر بودن کشوری چون مصر پرسیده می‌شود، بیشتر آگاهان و اساتید دانشگاه بر عواملی کاملاً متفاوت تأکید دارند و تأکید برخی بر این است که فقر در مصر در وهله نخست ناشی از عوامل جغرافیایی است، زیرا بخش قابل توجهی از این سرزمین را مناطق بیابانی تشکیل می‌دهد که بازار کافی در آن نمی‌بارد، و خاک و اقلیم آن انجام فعالیت‌های کشاورزی مولد را دشوار ساخته است. برخی دیگر، به نقش فرهنگ مصری‌ها اشاره می‌کنند که فضای مساعدی را برای توسعه و شکوفایی اقتصادی فراهم نمی‌کند. این گروه از صاحب‌نظران بر این باورند که، مصری‌ها فاقد اخلاق

1- Tahrir Square

2- Mosaab El Shami

3- Mohamed ElBaradei

4- International atomic energy agency

5- Wael Khalil

کاری و ویژگی‌های فرهنگی‌ای هستند که موجب شکوفایی دیگر ملت‌ها شده است، و در عوض، باورهای اسلامی‌ای را که با موفقیت اقتصادی ناسازگار است پذیرفته‌اند. رویکرد سوم و رایج در میان اقتصاددان‌ها و متخصصین علوم سیاسی، مبتنی بر این اندیشه است که حاکمان مصر آگاهی لازم را درباره آنچه که برای شکوفا کردن کشور لازم است ندارند، و از گذشته تاکنون از سیاست‌ها و راهبردهای نادرستی استفاده کرده‌اند، و چنانچه این حاکمان توصیه‌های درستی را از مشاورین ذی‌صلاح دریافت کرده و درباره آن بیندیشند، شکوفایی اقتصادی هم حاصل خواهد شد. شاید درک این واقعیت که مصر همواره زیر سلطه تعداد اندکی از فرادستان قرار داشته است، که برای حداکثر کردن منافع خود منافع اجتماعی را قربانی می‌کنند، برای متخصصان و اندیشمندان دانشگاهی تا حدی دشوار باشد.

در این کتاب، استدلال خواهیم کرد که این مصری‌های معترض میدان تحریر هستند که درست فکر می‌کنند، و نه صاحب‌نظران و اساتید دانشگاه. فرادستان این کشور، از قدرت سیاسی شدیداً متمرکزی که در کشور وجود داشت برای ایجاد ثروت فراوان به نفع خود استفاده کردند، به‌طوری که حسنی مبارک رئیس‌جمهور پیشین ۷۰ میلیارد دلار ثروت شخصی اندوخته بود. بازیگران این بازی هم مردم مصر بودند، که این موضوع را به خوبی درک می‌کردند.

در این کتاب نشان می‌دهیم که، تفسیر عموم شهروندان مصری درباره دلایل وجود فقر در این کشور، می‌تواند ما را به سمت ارائه یک توضیح عمومی درباره دلایل فقر در کشورهای فقیر رهنمون سازد. نشان خواهیم داد که کشورهای فقیر، چه کره شمالی، و چه سیرالئون یا زیمبابوه، به همان دلیلی فقیرند که مصری‌ها را دچار فقر ساخته است. کشورهایی چون بریتانیای کبیر و ایالات متحده آمریکا به این دلیل ثروتمند شده‌اند که شهروندانشان توانسته‌اند فرادستان صاحب قدرت را سرنگون کرده و جامعه‌ای را ایجاد کنند که در آن، حقوق سیاسی به صورت کاملاً فراگیر توزیع شده است، دولت پاسخگو بوده و مسئولیت شهروندان را بر عهده دارد، و در نتیجه توده‌های مردم می‌توانند از فرصت‌های اقتصادی بهره‌مند شوند. همچنین، نشان خواهیم داد که برای درک گستردگی نابرابری در جهان امروز، باید به گذشته بازگشت و دگرگونی‌های تاریخی جوامع را مطالعه نمود. همان طور که نشان خواهیم داد، دلیل ثروتمندتر بودن بریتانیا نسبت به مصر این است که در سال ۱۶۸۸، در بریتانیا (یا دقیق‌تر بگوییم، در انگلستان) انقلابی رخ داد که موجب دگرگونی ساختار سیاسی و در نتیجه اقتصادی این کشور شد. مردم برای کسب حقوق سیاسی مبارزه کردند و پیروز شدند، و از این حقوق برای گسترش فرصت‌های اقتصادی بهره گرفتند. نتیجه این مبارزات، مسیر اقتصادی و سیاسی کاملاً متفاوتی بود که انقلاب صنعتی را به دنبال داشت.

انقلاب صنعتی و فناوری‌هایی که در نتیجه آن شکل گرفت، در مصر گسترش نیافت، زیرا این کشور زیر سلطه امپراتوری عثمانی قرار داشت، که روش مورد استفاده‌اش برای اداره مصر همان شیوه‌ای بود که بعدها خاندان حسنی مبارک نیز برای اداره این کشور مورد استفاده قرار دادند. سلطه امپراتوری عثمانی در مصر در سال ۱۷۹۸ توسط ناپلئون بناپارت برچیده شد، اما این کشور در ادامه تبدیل به مستعمره بریتانیا

گردید که، مانند امپراتوری عثمانی، علاقه چندانی به ایجاد شکوفایی اقتصادی در مصر نداشت. اگر چه مصری‌ها، عثمانی‌ها و انگلیسی‌ها را از خاک خود بیرون راندند، و در سال ۱۹۵۲ حکومت پادشاهی را نیز سرنگون کردند، اما این اقدامات هیچ شباهتی به انقلاب سال ۱۶۸۸ انگلستان نداشت، و منجر به تغییرات بنیادی سیاست‌ها در مصر نشد، بلکه موجب انتقال قدرت به گروه دیگری از فرادستان گردید که، باز هم مانند عثمانی‌ها و بریتانیایی‌ها، علاقه زیادی به دستیابی به شکوفایی برای اکثریت مصری‌ها نداشتند. در نتیجه، ساختار اساسی جامعه مصر دچار تغییر نشد، و این کشور کماکان فقیر ماند.

در این کتاب، این موضوع که چگونه این الگوها با گذشت زمان خود را بازتولید کرده، و یا این که چرا برخی از آنها (برای مثال، مورد انگلستان در سال ۱۶۸۸ و فرانسه در اثر انقلاب سال ۱۷۸۹) دچار تغییر می‌شوند، مورد مطالعه قرار گرفته است. این کار به ما کمک خواهد کرد تا این موضوع را که شرایط کنونی مصر چگونه دچار تغییر شده است، و آیا انقلابی که منجر به سرنگونی مبارک شد به شکل‌گیری نهادهای مورد نیاز برای شکوفایی اقتصادی جامعه این کشور کمک خواهد کرد یا خیر، به خوبی درک کنیم. مصر در گذشته انقلاب‌هایی را از سر گذرانده است که تغییری در شرایط جاری این کشور ایجاد نکرده‌اند، زیرا کسانی که این انقلاب‌ها را هدایت می‌کردند پس از در دست گرفتن کنترل اوضاع، نظامی شبیه به نظام سرنگون شده قبلی را پی‌ریزی کردند. در حقیقت، برای شهروندان عادی دستیابی به قدرت سیاسی و تغییر در کارکردهای جامعه بسیار دشوار است، لیکن می‌تواند امکان‌پذیر باشد، و خواهیم دید که چگونه این اتفاق در انگلستان، فرانسه، ایالات متحده آمریکا، و نیز در ژاپن، بوتسوانا، و برزیل رخ داده است. اساساً، برای تبدیل کشورهای فقیر به جوامعی ثروتمند، این نوع تغییر ساختار سیاسی کاملاً ضروری است. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد، این تغییر ساختار در مصر هم می‌تواند رخ دهد. رضا می‌توالی^۱، یکی دیگر از معترضین میدان التحریر، معتقد است که، "اکنون شما مسلمانان و مسیحیان، و نیز جوانان و سالخورده‌ها را مشاهده می‌کنید که در کنار هم خواهان یک چیز هستند." خواهیم دید که چنین جنبش اجتماعی بزرگی، بخش کلیدی این تغییر ساختار سیاسی است. اگر بتوانیم درک کنیم که این تغییرات چه هنگام و چرا رخ می‌دهد، در موقعیت بهتری برای ارزیابی این موضوع قرار خواهیم گرفت که چه زمانی انتظار داریم این تغییرات ساختاری، درست مانند گذشته، دچار شکست شود، و چه زمانی امیدواریم این تغییرات موفق بوده و زندگی میلیون‌ها نفر را بهبود بخشد.